

# معیشت در گله‌ها

دکتر خدابخش اسداللهی  
دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی  
فاطمه سه‌برادری  
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی

## چکیده

موضوع اصلی در این تحقیق، اوضاع معیشتی در گلستان است. برای این امر، مقاله را به سه بخش مسائل فردی، مسائل اجتماعی و مدیریتی و مسائل دینی و اخلاقی تقسیم کرده‌ایم. در بخش اول با مشخصه‌هایی نظیر کسب‌وکار، پاسداری از مال، دخل و خرج، کفاف اندک، افزایش ثروت، فقر و کفر و... گفته‌ایم که آدمی برای تأمین شرافتمندانه معاش، به وسایل زندگی و ثروت و دارایی نیازمند است اما نباید به گونه‌ای به مادیات مشغول باشد که از یاد آفریننده و هموعان خود غافل شود. در قسمت دوم نیز با ذکر مؤلفه‌های عدالت اقتصادی، جلوگیری از سوءاستفاده، رد رشوه، اقتصاد سالم، معاشرت با صدیقان و به‌دست آوردن دل‌ها، بیان کرده‌ایم که تا زمانی که جامعه به کمک مدیریت صحیح، به اقتصاد سالم و عدالت اقتصادی نرسد، دارای استقلال و سروری نخواهد بود. در قسمت سوم هم با طرح ویژگی‌های حکمت و معیشت، نگرش دینی، صبر و قناعت، ذکر کرده‌ایم که سعدی معیشت فرد و جامعه را تنها در گرو توانایی علمی، تدابیر اقتصادی و... نمی‌داند بلکه معتقد است علاوه بر توانایی علمی و اقتصادی، عواملی بسیار قوی و مؤثر نیز در اداره امور معیشتی مردم دخیل‌اند که عبارت‌اند از: حکمت الهی، قناعت و صبر.

## مقدمه

انسان برای زنده ماندن به خوراک و پوشاک نیاز دارد. طبق دیدگاه آبراهام مزلو، روان‌شناس انسان‌گرا، تا زمانی که نیازهای جسمی انسان رفع نشود نمی‌تواند به سوی برآورده کردن نیازهای متعالی‌تر قدم بردارد (مزلو، ۱۳۷۲: ۷۰-۸۳). خواجه‌نصیر هم احتیاج به مال و دارایی را علاوه بر تدبیر عیش، در اظهار حکمت و فضیلت هم ضروری و لازم می‌شمارد و می‌گوید: «احتیاج به مال ضروری است در تدبیر عیش و نافع در اظهار حکمت و فضیلت...» (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

«انسان برای بقا و حیات خود احتیاج دارد به چیزهایی از قبیل غذا و لباس و مسکن که وسائل معاش نامیده می‌شوند. انسان به‌غیر از این امور نیز احتیاج دارد از قبیل احتیاجات خانوادگی، یعنی زن و فرزند، احتیاجات فرهنگی، احتیاجات معنوی و دینی، احتیاجات سیاسی، یعنی حکومت و آنچه مربوط به شئون حکومت است اما در میان احتیاجات انسان، اولی‌ترین احتیاجات وی احتیاجات اقتصادی است؛ یعنی اموری که انسان در حیات و بقا شخصی خود به آن‌ها نیازمند است و بدون آن‌ها قادر به ادامه حیات نیست.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۸)

پس، احتیاجات اقتصادی بزرگ‌ترین محرک انسان به‌سوی کسب و کار است. «بدان که خویشتن را و عیال خود را از روی خلق بی‌نیاز کردن و کفایت ایشان

از حلال کسب کردن از جمله جهاد است در راه دین، و از بسیاری عبادت فاضل‌تر است...» (غزالی، ۱۳۸۴: ۲۷۶). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «عبادت ده جزو است؛ نه جزو از آن در طلب حلال است. (همان: ۳۱۲)

آنچه ما در این پژوهش در پی آن هستیم یافتن مفاهیم فردی، اجتماعی، مدیریتی، دینی و اخلاقی در گلستان سعدی است که بتواند اوضاع اقتصادی و معیشتی روزگار سعدی را به ما نشان دهد.

## الف- مسائل فردی ۱. دعوت به کسب و کار

کسب و کار برای تأمین معاش در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است. حق تعالی فرموده است: «و جعلنا النهار معاشا» (النبا: ۱۱) و همچنین فرموده: «فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله» (الجمعه: ۱۰)

سعدی نیز انسان را به سوی کسب و کار دعوت می‌کند و بیان می‌دارد که انسان با توکل به روزی‌رسان باید به دنبال کسب و کار نیز باشد: «رزق اگر چه مقسوم است به اسباب حصول آن تعلق شرط است.» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۲۲)

## ۲. پاسداری از مال

به عقیده صاحب‌نظران، حفظ و نگاه‌داشت دارایی و ثروت نسبت به کسب مال سخت‌تر است. حتی ممکن است

**کلیدواژه‌ها:** معیشت، ثروت، فقر، اخلاق، حکمت الهی، گلستان



### ۶. کفاف اندک، ضامن عزت

سعدی بارها مشغول کفاف را از دولت عفاف محروم دانسته (همان: ۱۶۴) و داشتن نان خور زیاد و کفاف اندک را موجب از بین رفتن مجد و عزت فرد قلمداد کرده (همان: ۱۱۳-۱۱۲) اما در مقابل، بسنده کردن به کفاف را ضامن حفظ آبرو و عزت انسان شمرده است. نمونه‌هایی از گلستان:

کهن جامه خویشتن پیراستن  
به از جامه عاریت خواستن  
(همان: ۱۹۱)

سرکه از دسترنج خویش  
و تره  
بهرتر از نان دهخدا و بره  
حکیم «ارسطاطالیس»

نیز در همین  
زمینه گفته است:

هر کس بر کفاف  
قادر باشد و بتواند  
با اقتصاد زندگی  
کند، شایسته  
نیست که بر فضله  
دنیا مشغول شود؛  
چه آن را نهایتی  
نیست و طالب  
دنیا جز کراهت

چیزی نمی‌بیند.  
از منظر «خواجه  
نصیر»، غرض  
صحیح  
از کفاف،  
مداوای آلام و

بیماری‌هایی از  
قبیل گرسنگی  
و تشنگی و نیز  
پیشگیری از  
وقوع آفت‌هاست  
نه کسب لذتهایی که

به حقیقت درد هستند؛ اگرچه  
به ظاهر لذت‌اند. بر این اساس،  
کامل‌ترین لذتها، صحت و  
سلامت است که آن نیز از لوازم  
اقتصاد به‌شمار می‌رود. (طوسی،  
۱۳۶۴: ۱۶۱)

با علم به داشته‌هایش خرج کند و حساب‌برس باشد و در ضمن حکایتی بیان می‌دارد که «پارسازاده را نعمت بی‌کران از ترکه عمان به دست افتاد. فسق و فجور آغاز کرد و میبذری پیشه گرفت باری به نصیحتش گفتم: ای فرزند دخل آب روان است و خرج آسیای گردان یعنی خرج فراوان کردن مسلم کسی راست که دخل معین را دارد.» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۵۶)

«گسترش دادن زندگی در حد رفاه اعضای خانواده تا زمانی که موجب ضایع شدن حقی، یا به اسراف و... نشود، جایز و حتی ممدوح و قابل تشویق است.» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۲۱)

### ۵. راه‌های افزایش مال و ثروت

از نگاه اندیشمندانی همچون سعدی، این حق تعالی است که در صورت حق‌شناسی و سپاسگزاری، بر نعمت و دارایی وی می‌افزاید و او را از ذل سوال می‌رهاند: «منت خدای را عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۴۹)

سعدی بر این اعتقاد است که علاوه بر استفاده درست و بهینه از ثروت و بخشیدن مقداری از مال در راه رضای خدا، باید مقداری از آن را نیز برای روزهای مبادا نگهداری کرد. این امر ابتدا باید رنج و زحمت کشید: «تارنج نبری گنج برنداری.» (همان: ۱۲۵)

وی راه‌هایی برای افزایش دادن مال و ثروت پیشنهاد می‌کند. در حکایتی نیز سفر را برای گروه‌هایی از مردم اعم از بازرگان بسیار مال، عالم شیرین‌سخن، خوبرو، خوش‌آواز و پیشه‌ور قانع، موجب افزایش مال و مکنت و منزلت می‌داند. (همان: ۱۲۰-۱۲۱)

وی در جایی دیگر تجارت و بازرگانی را عامل مهمی برای پایداری و دوام مال و ثروت معرفی می‌نماید: «سه چیز پایدار نامند: مال بی‌تجارت و علم بی‌بحث و ملک بی‌سیاست.» (همان: ۱۷۰)

آدمی گنجینه‌های عظیمی با مساعدت روزگار حاصل کند اما حفظ و نگهداری آن جز با تدابیر درست نیاید (منشی، ۱۳: ۲۳۸). از سوی دیگر، طبق حدیثی، به واسطه جهاد در راه اموال، می‌توان به سعادت شهادت و عزم مغفرت دست یافت (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷). بنابراین، انسان باید از اموالش نیز همچون جاننش محافظت کند. از منظر سعدی، به کسی که بی‌نماز است و غم ادای قرض را ندارد، نباید قرض داد. در غیر این صورت، قرض‌دهنده باید مال خود را بر بادرفته گیرد و امیدی به ادای قرض از سوی فردی که حتی در فکر ادای قرض دینی نیست، نداشته باشد:

وامش مده آن که بی‌نماز است  
گرچه دهنش ز فاقه باز است  
کو قرض خدا نمی‌گزارد  
از قرض تو نیز غم ندارد  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۱)

بنابراین، دفاع از حقوق فردی و اجتماعی واجب و مقدس است.

### ۳. صرف مال برای حفظ آبرو

از منظر سعدی، حفظ نفس، مروت و آبرو از حفظ مال سزاوارتر و مهم‌ترند؛ بنابراین اگر صرف مالی بسیار برای حفظ خود، مردانگی و آبرو لازم باشد، از بذل مال نباید دریغ کرد: «تا کار به زر برمی‌آید جان در خطر افکندن نشاید...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۲). پس مال را در جهت رفاه نسبی و زندگی با عزت باید صرف کرد؛ به قول سعدی «مال از بهر آسایش عمر است؛ نه عمر از بهر گرد کردن مال.» (همان: ۱۶۹).

### ۴. دخل و خرج

گروهی از مردم به روش تبذیر، بذل مال می‌کنند. دلیل آن نیز این است که قدر و ارزش مال را نمی‌دانند. بیشتر وارثان و یا کسانی که از رنج و زحمت کسب و سختی جمع مال بی‌خبرند؛ زیرا معمولاً دخل سخت و خرج آسان است. (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۲۴)

«سعدی» معتقد است که انسان باید





## ۷. فقر می تواند به کفر بینجامد

انسان برای زنده ماندن و ادامه حیات به وسایل معیشت از قبیل غذا، مسکن و پوشاک نیازمند است. چنانچه نتواند این وسایل اولیه را در حد کفاف برای خود و خانواده اش مهیا کند، ممکن است برای تهیه آن‌ها به راه‌های نامشروع متوسل شود. از منظر سعدی، گاهی گرسنگان همچون درنده‌ای می‌شوند که حلال را از حرام نمی‌شناسند و افلاس عنان را از کف تقوی می‌ستانند: «غلب تهیدستان دامن عصمت به معصیت آلابند و گرسنگان نان ربایند.» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۶)

از همین‌روست که سعدی داشتن نیروی عبادت را در گرو پیدا کردن لقمه لطیف می‌داند و بین آسایش و رفاه نسبی با فقر و ناداری مناسبت و وجه تشابهی نمی‌یابد و می‌گوید: «قوت طاعت در لقمه لطیف است» (همان: ۱۶۳)؛ «فراغت با فاقه نیبوند» (همان: ۱۶۳)؛ «صاحب دنیا به عین عنایت حق ملحوظ است و به حلال از حرام محفوظ.» (همان: ۱۶۵)

آدمی ممکن است در اثر فقر و ناداری به منفورترین کارها (فروش انسان حتی فروش فرزند) دست بزند. سعدی در ضمن حکایتی (همان: ۷۵) به همین معنی (فروختن فرزند در قبال حطام دنیا) اشاره کرده است.

بنابراین، نیافتن نان نوعی بیماری اجتماعی است. فقر مورد افتخار پیامبر اکرم (ص) آن است که مسئول جامعه‌ای در راه مردم بکوشد و فقر و گرسنگی را تحمل کند. مال مردم را برای پر کردن شکم خود جمع نکند و در عین حال به فقر خود ببالد. (شریعتی، ۱۳۸۱: ۱۱۳/۲)

## ۸. نیاز به زر و ثروت

از منظر سعدی، آدمی به سبب ضرورت معاملات و وجوه اخذ و اعطا و نیز به خاطر جایگزینی روزی‌ها و مایحتاج بسیار، به پول (دینار) نیازمند است و انسان، در صورت نداشتن پول، هیچ کاری از پیش نمی‌برد. مثلاً با پول می‌توان مسافرت کرد و وجه کرایه را



پرداخت. از همین رو، برداشتن پول تأکید دارد:

«هر که را زر در ترازوست، زور در بازوست و آنکه بر دینار دسترس ندارد، در همه دنیا کس ندارد.

هر که زر دید سر فرود آرد  
ور ترازوی آهنین دوش است  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۴۶)

زر نداری نتوان رفت به زور از دریا  
زور ده‌مرده چه باشد زر یک مرده بیار  
(همان: ۱۲۴)

سعدی براساس عدل، آدمی را به داشتن دینار که در حکم عدل میان

## سعدی داشتن نیروی عبادت را در گرو پیدا کردن لقمه لطیف می‌داند و بین آسایش و رفاه نسبی با فقر و ناداری مناسبت و وجه تشابهی نمی‌یابد

مردم است (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۳۴)، دعوت کرده، او را از هرگونه فساد و خیانت در این زمینه برحذر می‌دارد. نمونه این بحث، جمع کردن و احتکار گدایی است مال بی‌قیاس را و به زجر و توبیخ گرفتن سلطان از وی آن مال را. (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۱۷)

علاوه بر پول طلا (دینار)، در گلستان در ضمن مطالبی، به امور ارزشمند دیگری هم برمی‌خوریم که انسان به خاطر ارزش و قیمت آن بدان نیازمند است. از جمله آن‌هاست لعل و کاسه چینی:

خاک مشرق شنیده‌ام که کنند  
به چهل سال کاسه‌ای چینی  
(همان: ۱۷۶)

آبگینه همه جا یابی از آن بی‌محل است  
لعل دشخوار به دست آید از آن است عزیز  
(همان)

## ۹. غرور و آزدگی، حاصل اشتغال به مال و ثروت



اقتصاد و معیشت بیشتر با خود انسان مرتبط است و انسان در صورتی که در بند مال و منال دنیوی باشد، دچار غرور می‌شود؛ ولی اگر درویش و بی‌چیز شود، خسته و دردمند و گلايه‌مند می‌گردد. در هر دو صورت از یاد و عبادت حق تعالی غافل می‌شود. «سعدی» به این معنی چنین اشاره می‌کند:

که اندر نعمتی مغرور و غافل  
که اندر تنگدستی خسته و ریش  
چو در سرا و ضرا حالت این است  
ندانم کی به حق پردازی از خویش  
(همان: ۱۸۷)

## ۱۰. سبک‌باری

یکی از خصوصیات گلستان رهنمونی انسان به جانب معنویت و دوری از دل‌بستگی به دنیاست. سبک‌باری و دوری از تعلقات دنیوی که از صفات نبی اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است، از مصادیق بارز سادگی و دوری از تکلف به شمار می‌رود. طبق این اندیشه آدمی با از دست دادن مال دنیوی برخلاف دنیاطلبان نگران و آشفته نمی‌شود؛ چون با دور کردن هرگونه تکلفات، با خالق دنیا در ارتباط است و هنگام ترک دنیا نیز با احساس سبکی و سبک‌باری آن را به راحتی ترک می‌کند (اسداللهی، ۱۳۹۱: ۳۶). سخن درویش‌بیجه در پاسخ به گران‌باری و نازیدن به تزئینات تربت پدرش در گلستان به همین معانی، که رویکرد ساده‌اندیشانه و دوری از تصنع دارد، ناظر است: «گفت: تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بر خود بجنبیده باشد، پدر من به بهشت رسیده باشد.» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۲)

اما عده‌ای از افراد جامعه هستند که به‌واسطه داشتن تعلقات مادی، به‌خاطر از دست دادن مال و اسباب، پیوسته حسرت می‌خورند؛ به گفته سعدی «دو کس را از حسرت از دل نرود و پای تغابن از گل برنیاید: تاجر کشتی شکسته و وارث با قلندران نشسته.» (همان: ۱۸۴)

ادامه مطلب در وبگاه

